

مبانی فلسفی و پارادایمی آموزش صیانت از محیط زیست

منصور شاه ولی^۱*، علی اصغر قاسمی^۲

^۱استاد ترویج و آموزش کشاورزی دانشکده کشاورزی دانشگاه شیراز

^۲دانشجوی دکتری آموزش کشاورزی دانشکده کشاورزی دانشگاه شیراز

E-mail: shahvali@shirazu.ac.ir: نویسنده مسئول

چکیده

تخریب محیط زیست از پارادایم انسان مدرن و رابطه ی او با خویشتن و جهان هستی ناشی می شود، زیرا، در سایه قدرتی که از فناوری ها و سنت شکنی های جاهلانه بدست آورد، آن ها را ابزار تحقق اهداف خود ساخت که پیامد آن، بحران های زیست محیطی است. بنابراین تلاش برای رفع این بحران ها و رفتار صحیح اخلاقی با آن ها باید از اصلاح پارادایم آغاز شود. در این بررسی، از روش اسنادی برای مرور و نقد اسناد آموزش صیانت محیط زیست و از روش تبیینی برای توصیف چرایی و ضرورت تبیین پارادایم متعالی در آموزش صیانت از محیط زیست استفاده گردید. تبیین هستی شناسی، شناخت شناسی، روش شناسی، انسان شناسی و ارزش شناسی پارادایم متعالی آموزش صیانت از محیط زیست مهم ترین یافته های این مطالعه می باشند. اگر چه راه های گوناگون برای پیشگیری بحران های زیست محیطی توصیه می شود، اما محققان و برنامه ریزان بر این باورند که اتکاء صرف بر توصیه های فنی، چاره ساز نیست. زیرا این بحران ها نشانه ی فاجعه ای بزرگتر یعنی پارادایم های مبتنی بر دوری انسان از مبداء و خالق هستی است. لذا نیازمند پارادایم متعالی برای آموزش صیانت از محیط زیست با لحاظ داشتن "دانش ماوراء الطبیعه"، "دانش علمی/تحلیلی" و "دانش و اخلاق قدسی" هستیم که می تواند مورد استفاده برنامه ریزان و مسئولان محیط زیست کشور قرار گیرد.

کلید واژگان: پارادایم متعالی؛ آموزش صیانت از محیط زیست؛ اسلام.

۱- مقدمه

محیط زیست به عنوان منبع مشترک، جلوه جمال الهی است. صیانت و بهره برداری صحیح از آن، نوعی شکرگزاری از نعمت الهی است. این در حالی است که در سال های اخیر، این نعمت مورد بی مهری و کفران قرار گرفته و خسارت های جبران ناپذیری به آن وارد شده است. از سویی دیگر، چالش های پیش روی محیط زیست، به نوعی نشانگر حکمرانی ضعیف دستگاه های متولی، از جمله بخشی نگری طی دهه های گذشته

است، به گونه ای که ایران از نظر شاخص عملکرد زیست محیطی از رتبه ۵۳ در سال ۲۰۰۶ به رتبه ۱۱۴ در سال ۲۰۱۲ سقوط کرد (آقاجانلو، ۱۳۹۴). محدودیت منابع، کارکنان و ویژگی خاص برخی مسائل پیچیده و چند بعدی نظیر مسئله آموزش ایجاب می نماید سازمان ها با هم برای دستیابی به آرمان ها و اهداف مشترک ارتباط موثر و هماهنگی برقرار نمایند (طاهری و یحیی تبار، ۱۳۹۲ و جعفرنژاد و آقاجانی، ۱۳۸۱).

امروزه دولت ها نیز به این نتیجه دست یافتند که رویکردهای آنها در برخورد با مسائل مشترک نظیر مسئله آموزش، به دلیل بخشی نگری، چالش هایی را بوجود می آورند که نمی توان با تفکیک آن به موضوعات جداگانه، به مقابله با آنها پرداخت. در این راستا هماهنگی بین بخشی ذینفعان آموزش یکی از ابداعاتی است که به همه بازیگران اصلی اجازه مشارکت می دهد. این الگو می تواند به عنوان مدلی برای سیاستگذاری مناسب آموزش در نهادهای اجرایی از جمله سازمان حفاظت محیط زیست کشور که یکی از رسالت های اصلی اش آموزش می باشد، مورد استفاده قرار گیرد (رعنائی و مرتضوی، ۱۳۹۱). با وجود تلاش های فراوانی که در رابطه با ارتقاء هماهنگی از طریق انعقاد تفاهم نامه های متعدد همکاری بین سازمان حفاظت محیط زیست با بسیاری از نهادهای مرتبط با مباحث آموزش صورت گرفته و نیز کارگروه های مختلفی که برای هماهنگی بیشتر بین دستگاه های تاثیرگذار در فرآیند آموزش صیانت از محیط زیست بوجود آمده اند، به استناد بسیاری از اظهارنظرهای کارشناسی، نتیجه کار چندان رضایت بخش نبوده و همچنان تعارض در اهداف وجود دارد. به نظر می رسد شناسایی ذینفعان متعدد آموزش صیانت از محیط زیست و اهداف مشترک آنها بتواند بخشی از نارسایی های موجود در آموزش فعلی را از بین ببرد. این رویکرد باعث هم افزایی اهداف کلیه ذینفعان شده و زمینه را برای بکارگیری توانمندی همه آنها فراهم می آورد.

لازم به ذکر است در فرهنگ غنی اسلامی و نیز تصریح اصول ۴۵ و ۵۰ قانون اساسی، صیانت از محیط زیست یک وظیفه همگانی به حساب آمده و آموزش نیز از مؤلفه های تاثیرگذار در دستیابی به اهداف یاد شده می باشد (دیباچی و